

## سازمان همکاری شانگهای و تهدیدات امنیتی مشترک در آسیای مرکزی

علی آدمی<sup>۱</sup>

حمیدرضا عزیزی<sup>۲</sup>

سازمان همکاری شانگهای که در حال حاضر به عنوان مهم‌ترین گروه‌بندی چندجانبه و فراملی در حوزه اوراسیای مرکزی شناخته می‌شود، از ابتدای تأسیس تاکنون، همواره از جنبه‌های گوناگون مورد توجه بوده است؛ اما در مورد ماهیت واقعی و حوزه فعالیت اصلی این سازمان همواره بحث‌های فراوانی وجود داشته است. این مقاله با عنایت به این حقیقت که دغدغه‌های امنیتی، مهم‌ترین زمینه تشکیل سازمان همکاری شانگهای می‌باشد و عامل امنیت طی حیات این سازمان همواره به اشکال گوناگون برجستگی بیشتری نسبت به دیگر ابعاد داشته، به بررسی این موضوع می‌پردازد که سازمان همکاری شانگهای تا چه حد توانسته در جهت مرتفع نمودن دغدغه‌های امنیتی مورد نظر اعضا، موفق عمل نماید؟

این مقاله ضمن معرفی مهم‌ترین تهدیدات امنیتی مشترک در منطقه آسیای مرکزی، نشان می‌دهد که سازمان همکاری شانگهای توانسته در سه سطح کلان، منطقه‌ای و داخلی نسبت به رفع تهدیدات امنیتی اعضا اقدام کند و به این ترتیب، توانسته اولین چارچوب واقعی را برای همکاری‌های موثر چندجانبه امنیتی در منطقه به وجود بیاورد. با این حال، مجموعه‌ای از عوامل، همچون رقابت‌ها و بدبینی‌های تاریخی در منطقه و غرب‌گرایی برخی از اعضا، از رسیدن سازمان به سطح بهینه فعالیت‌های خود جلوگیری کرده است.

**واژگان کلیدی:** سازمان همکاری شانگهای، آسیای مرکزی، امنیت و تهدیدات امنیتی.

---

<sup>۱</sup> . نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

Email: aliadami2002@yahoo.com

<sup>۲</sup> . دانشجوی دکترای رشته مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، ایران.

Email: azizi.hamidreza@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۲۱، تاریخ پذیرش ۹۲/۱/۱۷

## مقدمه

سازمان همکاری شانگهای که در حال حاضر به عنوان مهم‌ترین گروه‌بندی چندجانبه و فراملی در حوزه اوراسیای مرکزی شناخته می‌شود، از ابتدای تأسیس تاکنون، همواره از جنبه تحلیلی و همچنین سیاسی در معرض توجه بوده، لذا شناخت و ارزیابی اهداف، رویکردها و عملکردهای این سازمان، با توجه به جایگاه فزاینده آن در معادلات منطقه‌ای و جهانی، از اهمیت فراوانی جهت شناخت و ارزیابی برخوردار بوده است. در این میان، از جمله موضوعاتی است که بسیار مورد بحث می‌باشد، ماهیت واقعی و حوزه موضوعی اصلی است که این سازمان بر آن تمرکز دارد.

آنچه کم و بیش درباره آن اتفاق نظر وجود دارد، این است که ملاحظات سیاسی-امنیتی مهم‌ترین عاملی بود که در ابتدا جرقه تشکیل این سازمان و گرد هم آمدن کشورهای عضو در چارچوب آن را زد و بر همین اساس، شمار قابل توجهی از تحلیلگران بر این باور هستند که ملاحظات و دغدغه‌های امنیتی، همچنان مهم‌ترین حوزه تمرکز سازمان همکاری شانگهای را تشکیل می‌دهد. بر این اساس و با پذیرش این فرض که این سازمان، اساساً یک سازمان امنیت‌محور - و یا به زعم برخی، حتی یک بلوک استراتژیک و امنیتی - است، مسئله‌ای که به طور جدی مطرح می‌شود این است که این سازمان تا چه حد توانسته در جهت مرتفع نمودن دغدغه‌های امنیتی مورد نظر اعضا، موفق عمل نماید؟

در این رابطه، ضروری است که حوزه فعالیت اصلی سازمان، مورد توجه قرار گیرد. از جنبه جغرافیایی، منطقه آسیای مرکزی، حوزه تمرکز اصلی و واقعی سازمان همکاری شانگهای را تشکیل می‌دهد و حضور و فعالیت روسیه و چین در این سازمان نیز به دنبال اشتراکاتی بوده با این منطقه در پیوند است. به این ترتیب، می‌توان گفت منطقه آسیای مرکزی، کانون و محور اصلی اهداف، رویکردها و فعالیت‌های سازمان همکاری شانگهای است و این منطقه عرصه اصلی بازیگری اعضا در چارچوب سازمان را تشکیل می‌دهد.

اما منطقه آسیای مرکزی به عنوان بخشی از سرزمین‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی، از زمان فروپاشی تاکنون با مسائل و چالش‌های متعددی روبه‌رو بوده که میان کشورهای منطقه نوعی اشتراک و دغدغه مشترک ایجاد کرده است. بی‌تردید، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این اشتراک در مسائل امنیتی است که ضمن ایجاد یک محیط امنیتی

مشترک و منحصر به فرد در منطقه، این کشورها را خواه ناخواه به سوی همراهی و همکاری در جهت رفع چالش‌های خود در این زمینه سوق داده است. با توجه به این مسائل، این مقاله در پی پاسخگویی به این سوال اصلی است که سازمان همکاری شانگهای تاکنون چه نقشی در برطرف کردن تهدیدات امنیتی مشترک میان کشورهای منطقه آسیای مرکزی داشته است؟ فرضیه اصلی این مقاله این است که با توجه به تمرکز اصلی سازمان همکاری شانگهای بر موضوع امنیت و اشتراک قدرت‌های بزرگ در سازمان در این موضوع با کشورهای آسیای مرکزی، سازمان توانسته است اولین چارچوب واقعی را برای همکاری‌های موثر چندجانبه امنیتی در منطقه به وجود بیاورد. هرچند، مجموعه‌ای از عوامل سبب شده که این سازمان هنوز به سطح بهینه اهداف خود دست پیدا نکند.

### چارچوب نظری: امنیت و تهدیدات امنیتی

امنیت به اذعان بسیاری از صاحب‌نظران مفهومی مورد اختلاف است. به طور کلی در باب مفهوم پردازی از امنیت، نوعی اجماع نظر وجود دارد که این مفهوم را ناظر بر فقدان تهدید عینی و یا احساس تهدید نسبت به ارزش‌های بنیادین (چه برای افراد و چه برای گروه‌ها) می‌داند (ماندل، ۱۳۷۷: ۹۲-۹۱).

همچنین، نباید از نظر دور داشت که مفهوم امنیت به تناسب گسترش ابعاد نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل و نیز با توجه به تغییرات رخ داده در مختصات نظام بین‌الملل، گسترش یافته و تفاسیر امنیتی موسع‌تر از گذشته گردیده است. برای مثال، باری بوزان در کتاب مشهور خویش، «مردم، دولت‌ها و هراس»، بیان می‌کند که برای مطالعه دقیق مفاهیم و پدیدارهای عینی مرتبط با این مفهوم، باید دیدگاهی نسبت به امنیت را برگزید که ورای ابعاد نظامی-استراتژیک (آنچنان که در خلال سال‌های جنگ سرد مرسوم بود)، شامل ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی نیز باشد. از نگاه وی، این دیدگاه همچنین می‌باید توان بازتعریف بر مبنای شرایط گسترده‌تر بین‌المللی را نیز دارا باشد (اسمیت و بیلیس، ۱۳۸۷: ۵۷۰).

به طور اجمال و در بررسی کلی می‌توان گفت مفاهیم اصلی مطرح در مطالعات امنیتی که جنبه نظام‌مند دارند عبارت هستند از:

**اجتماع امنیتی<sup>۱</sup>:** از نظر کارل دویچ<sup>۲</sup>، اجتماع امنیتی به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که واجد ویژگی «ادغام‌شدگی» باشند. مقصود از ادغام، نیل به یک حس اجتماعی در قلمرو جغرافیایی معینی است که دارای سازمان‌ها، سازوکارها و عملکردهایی به اندازه کافی قدرتمند و گسترده باشد؛ به نحوی که تبادل مسالمت‌آمیز و مطمئن انتظارات میان اعضای متشکله آن جامعه صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر، منظور از حس اجتماعی، مجموعه عقایدی است که بر مبنای آن مشکلات موجود در یک جامعه امنیتی می‌باید از رهگذر روند مبادلات مسالمت‌آمیز حل و فصل شوند.

**رژیم امنیتی<sup>۳</sup>:** رابرت جرویس<sup>۴</sup> معتقد است، رژیم‌های امنیتی هنگامی شکل می‌گیرند که تعدادی از واحدهای سیاسی به منظور حل اختلاف‌ها و ممانعت از بروز درگیری با یکدیگر وارد فرایند همکاری می‌شوند. این امر، عموماً به قصد مرتفع شدن معضل امنیت<sup>۵</sup> ناشی از اقدامات واحدها و نیز ذهنیت و تصور آنها نسبت به رفتارهای سایرین صورت می‌پذیرد.

**مجموعه امنیتی<sup>۶</sup>:** باری بوزان<sup>۷</sup> معتقد است، یک مجموعه امنیتی، شامل گروهی از کشورها است که دغدغه اصلی و اساسی آنها در زمینه امنیت، آنها را به میزان کافی به یکدیگر نزدیک و پیوسته ساخته است؛ به نحوی که مسایل و دغدغه‌های امنیت ملی آنها نمی‌تواند از دیدگاهی واقع‌گرایانه (به معنای خاص) و مجزا از یکدیگر در نظر آورده شود.

**نظام امنیت مشترک<sup>۸</sup>:** بر مبنای نظر اولاف پالمه<sup>۹</sup>، امنیت مشترک در واقع، اصل سازمان‌دهنده تلاش‌هایی است که برای کاستن از خطر بروز جنگ، محدود ساختن انباشت تسلیحات و در نهایت، حرکت به سوی خلع سلاح به عمل می‌آیند؛ اگرچه این امر به آن معنا نخواهد بود که اختلاف و تنش میان کشورها به طور کلی مرتفع خواهد شد، بلکه هدف

<sup>۱</sup>. Security Community

<sup>۲</sup>. Karl Deutsch

<sup>۳</sup>. Security Regime

<sup>۴</sup>. Robert Jervis

<sup>۵</sup>. Security Dilemma

<sup>۶</sup>. Security Complex

<sup>۷</sup>. Barry Buzan

<sup>۸</sup>. Common Security

<sup>۹</sup>. Olaf Palme

این است که اختلافات و تنش‌ها موجب جنگ و یا گسترش تسلیحات به منظور آمادگی برای جنگ نشود. هدف از چنین نظام امنیتی، عطف اولویت کشورها از مواضع ایدئولوژیک و سیاسی به منافع ناشی از حفظ صلح است (اسمیت و بلیس، ۱۳۸۳: ۵۸۴-۵۸۳).

اثر «مردم، دولت‌ها و هراس» یکی از مهم‌ترین متون نظری درباره امنیت (به طور کلی) است. این کتاب برای محققان عرصه امنیت تا آن اندازه دارای تأثیر و اهمیت بوده که محتوای آن به قاعده کلی و مرجع اساسی دانش‌پژوهان حوزه امنیت بدل شده است (81: McSweeney, 1996). باری بوزان در این کتاب این ادعا را طرح می‌کند که برای سال‌ها مفهوم «امنیت» همواره زیر سایه هژمونیک «امنیت ملی» مطالعه و بررسی شده است. اندیشه‌ورزی پیرامون امنیت از این نقطه نظر (امنیت ملی) در نهایت به تکوین یگانه‌نگاری امور نظامی و امنیت انجامیده است؛ این در حالی است که بنا بر نظر بوزان در جهان عینی و در حیات بین‌المللی، افراد در معرض تهدیداتی چندگانه با ماهیت و منشاء متکثر قرار دارند. تهدیداتی برخاسته از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی همواره حیات و ظرفیت کنش افراد انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Buzan, 1991: 15).

با چنین دیدگاهی، بوزان معتقد است که در جهان امروز، امنیت ملی را باید در چارچوب یک مفهوم امنیتی نظام‌مند مورد توجه قرار داد که در بردارنده نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری افراد، دولت‌ها و نظام است. در این نگرش، عوامل اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و در یک کلام، عناصر غیرسیاسی نیز درست به اندازه عوامل سیاسی و نظامی - استراتژیک دارای اهمیت هستند.

اثرگذاری و اهمیت کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» به این دلیل است که این اثر باب بحث و بررسی ابعاد مختلف امنیت را گشوده است. این کتاب نه تنها پرسش‌هایی در زمینه سطح مناسب تحلیل (اعم از فردی، ملی یا بین‌المللی) که امنیت در درون آن ارزیابی و بررسی می‌گردد، مطرح می‌کند؛ بلکه مستلزم و در بردارنده پیشنهاد گسترش و توسعه ابعادی است که تهدیدات امنیتی در آن‌ها لحاظ می‌شوند (شیهان، ۱۳۸۸: ۶۷). بوزان بر همین اساس و از رهگذر تعریف حوزه‌های امنیت و ناامنی، معتقد است امنیت اجتماعات بشری نوعاً تحت تأثیر عوامل متأثر از پنج حوزه‌ی کلان می‌باشد:

▪ امنیت نظامی؛ به تأثیر متقابل دو سطح ظرفیت‌ها و توانمندی‌های تهاجمی و تدافعی کشورها و برداشت‌های آنان از ذهنیت‌ها و نیت یکدیگر مربوط است.

▪ امنیت سیاسی؛ در مورد ثبات سازمانی دولت‌ها، نظام سیاسی و ایدئولوژی‌های مشروعیت بخش به این سازمان‌ها و نظام‌ها بحث می‌کند.

▪ امنیت اقتصادی؛ عمدتاً حول دسترسی به منابع، سرمایه و بازارهای لازم و ضروری به منظور حفظ سطوح قابل قبول رفاه و نیز قدرت دولت سازمان می‌یابد.

▪ امنیت زیست محیطی؛ ناظر بر حفظ و نگهداری زیست بوم محلی و جهانی به عنوان یک نظام حمایتی ضروری و حیاتی است که کلیه‌ی امور خطیر و فعالیت‌های مهم بشر به آن وابسته است.

▪ امنیت اجتماعی؛ با پایداری و دوام الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عادت‌های ملی تحت شرایط قابل قبول برای تکامل و تحول ارتباط می‌یابد (Buzan, 1991: 19-20).

در این میان، آنچه باید به آن توجه داشت، این است که سطوح پنج‌گانه مذکور به صورت مجزا و منفک از یکدیگر عمل نمی‌کنند. اگرچه هر یک از این ابعاد، نقطه کانونی برای تأکید و تحلیل و روشی برای ارزش‌گذاری شاخص‌ها و اولویت‌ها، تعیین و تعریف می‌کنند، اما در عین حال، به یکدیگر وابسته بوده و به صورت‌های مختلفی با هم تداخل دارند. آن‌گونه که بوزان بیان می‌کند: «روابط قهرآمیز، فارغ از مناسبات مبادله، اقتدار، هویت یا محیط زیست نیست...؛ این بخش‌ها ممکن است الگوهای متمایزی را تعیین کنند، اما اجزای جدایی ناپذیر یک کل مرکب باقی می‌مانند» (شیهان، ۱۳۸۸: ۶۸).

مقاله حاضر با قبول این تعریف از امنیت در نظر دارد تا تهدیدات امنیتی در منطقه آسیای مرکزی را در قالب این سطوح به هم پیوسته امنیت و در سه سطح تحلیل کلان، منطقه‌ای و داخلی مورد مطالعه قرار داده و اقدامات سازمان همکاری شانگهای در مرتفع نمودن این تهدیدات امنیتی و تأمین امنیت در همه سطوح را به عنوان یک مرکب در منطقه ارزیابی نماید.

### تهدیدهای امنیتی مشترک در منطقه آسیای مرکزی

در بحث از تهدیدهای امنیتی مشترک در منطقه آسیای مرکزی و یا «محیط امنیتی آسیای مرکزی»، باید به این نکته توجه داشت که عوامل شکل‌دهنده و ویژگی‌های این محیط با وجود داشتن ریشه‌هایی متفاوت و تعلق به سطوح گوناگون به شدت با یکدیگر در

ارتباط هستند. با این حال، برای توضیح دقیق‌تر و طبقه‌بندی بهتر بحث، می‌توان مسائل امنیتی آسیای مرکزی را در سه سطح کلان، منطقه‌ای و داخلی مورد بحث قرار داد.

۱. سطح کلان: تهدیدات امنیتی برآمده از سطح کلان در منطقه آسیای مرکزی به طور خاص با موضوع فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تحولات رخ داده در نظام بین‌الملل در پی این واقعه ارتباط دارد. در این سطح، تأثیر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بر منطقه آسیای مرکزی (و کل مناطق سابق شوروی) بیشتر در قالب بحث «خلاً ژئوپلیتیک» مورد اشاره قرار می‌گیرد. منطقه‌ای که اتحاد جماهیر شوروی در آن واقع بود، از دیرباز در ادبیات ژئوپلیتیک روابط بین‌الملل دارای اهمیتی ویژه تلقی می‌گردید. نظریه «قلب زمین» هالفورد مکیندر<sup>۱</sup> که در سال ۱۹۰۴ ارائه شد، از جمله نموده‌های قدیمی این اهمیت بود (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۱۱۶).

بر این اساس، دور از انتظار نبود که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و با برداشته شدن سلطه این ابرقدرت از سرزمین‌های اوراسیا، توجه به این منطقه ناگهان افزایش یابد و قدرت‌های جهانی در صدد توسعه نفوذ خود در این منطقه برآیند. نظریه‌های ژئوپلیتیک ارائه شده پس از پایان جنگ سرد، تأییدکننده این ادعاست. در مشهورترین نمونه از این نظریات، زیگنیو برژینسکی<sup>۲</sup>، مشاور اسبق امنیت ملی ایالات متحده آمریکا، به تبیین دیدگاه خود در رابطه با ژئوپلیتیک جهانی در دوران پس از جنگ سرد پرداخت. وی منطقه اوراسیا را «مهم‌ترین غنیمت ژئوپلیتیک» برای آمریکا دانسته و تفوق جهانی آمریکا را مستقیماً وابسته به برقراری و تداوم سلطه بر اوراسیا می‌داند (Brzezinski, 1997).

نکته قابل توجه اینکه هم در نظریه مکیندر و هم برژینسکی، بخش عمده‌ای از اهمیت ژئوپلیتیک منطقه اوراسیا به دلیل وجود منابع طبیعی است. این امر به ویژه در مورد ثروت‌های انرژی منطقه دریای خزر مصداق پیدا می‌کند. تا حدود یک دهه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، میزان ذخایر گاز دریای خزر ۱۰ تا ۱۵ میلیون متر مکعب (معادل ۷ تا ۱۰ درصد ذخایر قابل استخراج جهان) و ذخایر نفت منطقه نیز ۴۰ تا ۶۰ میلیارد بشکه (معادل ۴ تا ۶ درصد ذخایر اثبات شده جهانی) ارزیابی می‌شد (احمدی لفورکی و میررضوی، ۱۳۸۳: ۶۹). کشف منابع جدید در سال‌های گذشته این نسبت را افزایش داده است.

---

<sup>۱</sup>. Halford Mackinder

<sup>۲</sup>. Brzezinski

به این ترتیب رقابت قدرت‌ها در منطقه دریای خزر - عمدتاً برای دسترسی به منابع انرژی منطقه - آغاز شد. این رقابت که یادآور رقابت‌های روسیه و انگلیس در منطقه در قرن نوزدهم بود، موجب شد تحلیل‌گران از اصطلاح «بازی بزرگ جدید»<sup>۱</sup> برای توصیف آن استفاده کنند (کولایی، ۱۳۸۴: ۲۷-۱۱). کشورهای واقع در این منطقه در میان رقابتی قرار گرفتند که می‌توانست چالش‌ها و فرصت‌های متنوعی را برای آنان به همراه داشته باشد. بر این اساس، دو اصطلاح «خلأ ژئوپلیتیک» و «بازی بزرگ»، بیش از همه، در بحث تهدیدات امنیتی سطح کلان در آسیای مرکزی یاری‌رسان هستند.

**۲. سطح منطقه‌ای:** در بحث تهدیدات امنیتی در آسیای مرکزی، شاید بتوان مهم‌ترین سطح تحلیل را سطح منطقه‌ای دانست. در زیر به مهم‌ترین تهدیدات امنیتی منطقه‌ای در آسیای مرکزی اشاره می‌شود.

**۱-۲. اختلاط اقوام در آسیای مرکزی:** در نتیجه اتحاد سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای آسیای مرکزی با اقلیت‌های قابل توجهی روبه‌رو هستند. روس تباران حدود ۳۸ درصد جمعیت قزاقستان و ۲۰ درصد جمعیت قرقیزستان را تشکیل می‌دهند. حدود ۵۰۰ هزار نفر از یک ساکن قرقیزستان و نزدیک یک میلیون نفر از آنها در تاجیکستان زندگی می‌کنند. در مقابل، حدود یک میلیون نفر از تاجیکان و قریب به یک میلیون قزاق در ازبکستان زندگی می‌کنند. با ترکیب جمعیتی فعلی در کشورهای منطقه، زمینه بالقوه وقوع بحران و درگیری‌های قومی و در صورت بروز، گسترش آن به کشورهای دیگر وجود دارد. این اختلاط، میان جمهوری‌های آسیای مرکزی پساشوروی با کشورهای همسایه نیز وجود دارد؛ به طوری که در حال حاضر حدود دو میلیون قزاق در منطقه سین‌کیانگ چین سکونت دارند و حدود ۸ میلیون اویغوری در این استان زندگی می‌کنند. این در حالی است که حدود ۲۵۰ هزار اویغوری نیز در قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان زندگی می‌کنند (واعظی، ۱۳۸۷: ۷۵-۷۶).

از مهم‌ترین تأثیرات وجود این ترکیب قومیتی حساس در منطقه، امکان سرایت ناامنی و بی‌ثباتی از کشوری به کشور دیگر است. علاوه بر این، وجود اقلیت‌های قومی در هر یک از جمهوری‌های آسیای مرکزی، ظرفیت جدایی‌طلبی را در آنها افزایش داده و از این جنبه نیز بر امنیت کشورهای منطقه تأثیری منفی برجا گذاشته است.

<sup>۱</sup>. The New Great Game



۲-۲. افراط‌گرایی مذهبی: موضوع افراط‌گرایی مذهبی به ویژه به دلیل پیوند با دو عامل تروریسم و جدایی‌طلبی، اهمیتی ویژه یافته است. در آسیای مرکزی، احیای اسلام در زمان پرسترویکای گورباچف آغاز و بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شدت یافت و در نتیجه نقش سیاسی اسلام آشکار شد. از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تماس جمهوری‌های مسلمان‌نشین اتحاد جماهیر شوروی و هر یک از سازمان‌های مسلمان با دنیای اسلام افزایش یافته و متقابلاً کشورهای مسلمان نیز فرصت یافتند تا با آن‌ها ارتباط برقرار کنند (عبدالکریم، ۱۳۷۹: ۱۰۷-۱۰۸).

با وجود کنترل‌های شدید مذهبی در دولت اتحاد جماهیر شوروی و ترویج اسلام رسمی توسط این دولت، اسلام موازی یا زیرزمینی نیز که به شکل بنیادگرایانه از قرن نوزدهم به وجود آمده بود به حیات خود ادامه می‌داد. پیروان این نگرش در این منطقه نیز همچون قفقاز شمالی با گروه‌های وهابی ارتباط داشتند (کولایی، ۱۳۸۹: ۳۴۰). از بین رفتن کنترل شدید دوران شوروی و خلأ قدرت پیش آمده بعد از فروپاشی، زمینه را برای افزایش فعالیت چنین گروه‌هایی به وجود آورد. مشکلات اقتصادی، اجتماعی و هویتی که کشورهای آسیای مرکزی درگیر آنها بودند نیز موجبات اقبال بخش‌هایی از مردم را به این گروه‌ها فراهم کرد.

علاقه به اسلام سیاسی برای اولین بار از سوی جنبش‌هایی مانند حزب رستاخیز اسلامی در تاجیکستان و توسط مجموعه‌ای از گروه‌ها در ازبکستان که تحت تأثیر آموزه‌های وهابی بودند، برانگیخته شد. اعضای گروه‌های ازبک بعدها «جنبش اسلامی ازبکستان» را تشکیل دادند که متحد طالبان در افغانستان محسوب می‌شد (گروه بحران بین‌المللی، ۱۳۸۳: ۵۲). اقدامات تروریستی و خشونت‌بار این گروه، همواره مایه نگرانی دولت‌های آسیای مرکزی بوده است. علاوه بر مورد فوق، می‌توان از حزب احیای اسلامی تاجیکستان و یا حزب التحریر نام برد که در تلاش بود، دامنه فعالیت‌های خود را به سراسر آسیای مرکزی گسترش دهد. عامل دیگری که بیش از پیش اسباب نگرانی را فراهم کرده، پیوندی است که گروه‌های افراط‌گرای اسلامی برای تأمین مخارج خود با شبکه قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی دارند.

۲-۳. قاچاق مواد مخدر: قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی و قفقاز از اوایل دهه ۸۰ میلادی همزمان با اتحاد سیاست‌های سخت‌گیرانه در جمهوری اسلامی ایران، گسترش یافت. طی این مرحله قاچاق مواد مخدر از مسیر سنتی آن، از افغانستان به اروپا که از مسیر ترکیه و

جمهوری اسلامی ایران عبور می‌کرد، تا حدودی مسدود شد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و آسیب‌پذیری مرزهای آن طی سال‌های اولیه و قبل از اینکه نیروهای پاسدار مرزی یکپارچه شکل گیرد، موجب تسهیل ورود مواد مخدر به آسیای مرکزی شده است (واعظی، ۱۳۸۷: ۸۰).

قاچاق مواد مخدر در منطقه آسیای مرکزی موجد پیامدهای وسیع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بوده است. مواد مخدر از طریق اعتیاد، جرم و جنایت و بیماری، شالوده جوامع را تهدید می‌کند. این امر باعث تشدید فساد در دولت‌هایی می‌شود که در حالت عادی نیز ضعیف هستند و به این ترتیب، عملکرد اقتصادی و سیاسی آن‌ها را با اختلال مواجه می‌کند. به علاوه در سنتی‌ترین جنبه و از بعد نظامی، تجارت مواد مخدر از طریق ارتباط با گروه‌های شورشی و تروریست، تهدیدی فزاینده علیه امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود (Swanstrom, 2010: 36).

**۲-۴. رقابت‌ها و تنش‌های منطقه‌ای:** در این زمینه باید به رقابت‌ها برای ایفای نقش برتر در منطقه اشاره کرد. ازبکستان در تلاش برای نیل به جایگاه قدرت برتر در آسیای مرکزی، از موقعیت جغرافیایی خود سود می‌برد. ازبکستان تنها کشوری است که با همه کشورهای آسیای مرکزی مرز مشترک دارد. این کشور در مقایسه با دیگر جمهوری‌های آسیای مرکزی بیشترین نگرانی را برای همسایگان خود از طریق طرح ادعاهای تاریخی نسبت به بخش‌هایی از قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان و تاجیکستان ایجاد کرده است. دره فرغانه در میان قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان گسترده است و منشأ مشاجرات سخت میان سه کشور بوده است. مرزهای این سه کشور بدون توجه به مرزهای قومی و قبیله‌ای از این منطقه گذشته که خود باعث احساسات شدید بازپس‌گیری زمین‌های از دست رفته در جنگ شده است. در زمینه اقتصادی نیز رقابت شدیدی بین قزاقستان و ازبکستان برقرار است و هر دو کشور برای رهبری اقتصادی رقابت می‌کنند (واعظی، ۱۳۸۷: ۷۹).

علاوه بر این، مرزهای طولانی و کم‌امنیت کشورهای منطقه از بازداشتن اشاعه نبرد از افغانستان به کشورهای منطقه ناتوان بوده‌اند و این امر حتی فارغ از مسئله افغانستان، می‌تواند جرقه منازعات بین‌منطقه‌ای را بزند (Quinn-Judge, 2010: 56). وجود این مرزهای مشترک بین کشورهای منطقه به نوبه خود زمینه ناامنی آسیای مرکزی را فراهم کرده است.

۲-۵- امنیت انرژی: در بخش انرژی، تهدیدات فراوانی وجود دارد که دلیل آن رقابت قدرت‌های بزرگ و دولت‌های منطقه‌ای برای دستیابی و کنترل منابع انرژی است. نخست، جریان رو به گسترشی از حملات تروریستی علیه زیرساخت‌های انرژی در سراسر جهان وجود دارد. این امر به ویژه در صورت تداوم ناامنی در افغانستان، برای منطقه اهمیت می‌یابد. دوم، روسیه به طور بالقوه می‌تواند از طریق تداوم تلاش‌هایش برای وادار کردن دولت‌های آسیای مرکزی به فروش گاز و نفت از طریق خطوط لوله روسی و به قیمت‌های مدنظر خود، تهدیدی علیه امنیت این کشورها اعمال کند. علاوه بر این، دولت‌های رانتیر منطقه به درآمد‌های نفت و گاز وابسته‌اند و در صورت افت قیمت‌ها، با مشکلاتی جدی روبه‌رو می‌شوند. علاوه بر این‌ها، استلزامات سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی ممکن است موجب بهره‌برداری غیرمعقول از منابع شده و به این ترتیب، به وضعیت زیست‌محیطی این کشورها آسیب جدی وارد کند (Blank, 2010: 79).

۲-۶- مشکلات زیست‌محیطی: تغییرات جوی آینده، این ظرفیت را دارد که به طور جدی بر مناطق شکننده جهان، به ویژه مناطق خشک و نیمه‌خشک تأثیر بگذارد. اگر استراتژی‌های انطباق وجود نداشته باشد و نهادهایی برای تخفیف اثرات این امر موجود نباشد، اقتصادها صدمه می‌بینند و منازعات درون و میان‌دولتی بر سر تخصیص منابع کمیاب در پی آن ایجاد می‌شوند. این تحولات به همراه افزایش جمعیت، این ظرفیت را دارد که تنش‌های اجتماعی را افزایش داده و موجب وخیم شدن وضعیت امنیتی شود. آسیای مرکزی به طور خاص یکی از مناطقی است که در برابر تغییرات جوی آسیب‌پذیر است (Siegfried, 2010: 165).

در منطقه آسیای مرکزی، قرقیزستان در چهار دهه گذشته بیش از ۱۰۰۰ یخچال طبیعی را از دست داده است. تا سال ۲۰۵۰، ۲۰ درصد از یخچال‌های قرقیزستان ذوب می‌شوند. در همین حال، یخچال‌های طبیعی تاجیکستان تنها در نیمه دوم سده بیستم، یک سوم از حجم خود را از دست داده‌اند. بنابراین ظرفیت زیادی برای منازعه در این منطقه وجود دارد. کاهش سطح آب رودخانه‌ها، تأثیری جدی بر انرژی برق‌آبی در قرقیزستان و تاجیکستان و نیز تولید پنبه در ازبکستان دارد و می‌تواند به تنش منتهی شود. در همین حال، تنش‌ها در آسیای مرکزی بر سر مدیریت رودخانه‌های آمودریا و سیردریا بین کشورهای بالادستی (قرقیزستان و تاجیکستان) و همسایگان پایین‌دستی آنها عمدتاً (قزاقستان و ترکمنستان و به ویژه ازبکستان) افزایش می‌یابد. در نتیجه، تغییرات جوی باعث

وخیم شدن وضع منابع آب شده و می‌تواند ظرفیت موجود منازعه را به شکل قابل‌توجهی افزایش دهد (Ananyeva & Ananyev, 2009: 33).

۳. سطح داخلی: از یک منظر کلی، عمده‌ترین جنبه تهدیدات امنیتی داخلی در آسیای مرکزی، به موضوع ساختار و عملکرد دولت در این جوامع ارتباط می‌یابد. از این دیدگاه، ضعف ساختارهای دولتی در این کشورها و نیز سوءعملکرد دولت، طیف وسیعی از مشکلات از جمله فساد و رانت‌خواری گرفته تا فقر و بیکاری را در پی دارد.

کشورهای آسیای مرکزی دولتمداری خود را بر پایه اولویت‌هایی بنا می‌کنند که می‌تواند به تضادهایی میان گروه‌های مختلف قومی منجر شود. همچنین بازگشت به سنت، به ویژه در کشور ترکمنستان در دوره نیازاف و ازبکستان به مهاجرت روس‌ها و آلمانی‌های آموزش‌دیده منجر شد و استانداردهای آموزش را در این کشورها کاهش داد. معضل دیگر در این مورد، از جانب روابط شبکه‌های حمایتی قومی و قبیله‌ای نشأت می‌گیرد که بر پایه خویشاوندی و یا سرزمین قرار دارند. این وابستگی‌ها بسیار قدرتمندند و مانعی بر سر راه مدرن‌سازی و دموکراتیک‌سازی به شمار می‌روند (Rywkin, 2006: 195-196).

بر مبنای گزارش سازمان بین‌المللی شفافیت، دولت‌های مذکور از جمله فاسدترین دولت‌های جهان هستند. علاوه بر این، تنها تعداد انگشت‌شماری نهاد موثر در این گونه کشورها وجود دارد. نهادهای اجتماعی، آموزشی و بهداشتی در بدترین وضعیت قابل تصور قرار دارند و به طور کلی، نهادهای حکومتی در شرایط اسفباری به سر می‌برند. فقدان نهادسازی موثر و فساد فراگیر در این دولت‌ها، هرگونه مدیریت موثر تهدیدات امنیتی را به شدت دشوار می‌سازد. فقدان رشد اقتصادی در منطقه آسیای مرکزی، به بزرگترین تهدید علیه ثبات تبدیل شده است. محرومیت اجتماعی و اقتصادی، نارضایتی نسبت به دولت و نهادهای آن را افزایش داده و موجب تحولات عمده ای شده است (Swanstrom, 2010: 35-45).

در مجموع، بسیاری از تحلیلگران بر این باور می‌باشند که امنیت در کشورهای جهان سوم، اصولاً امنیت داخلی است و همه رهبران آسیای مرکزی نیز به این امر باور دارند. این کشورها به طور همزمان با مشکلات دولت‌سازی، یعنی تضمین امنیت داخلی و نیز دفاع در مقابل تهدیدات خارجی مواجه هستند؛ بدون اینکه ابزار یا زمان یا منابع مورد نیاز برای رقابت موفق با دیگر دولت‌ها را به صورت تثبیت‌یافته در اختیار داشته باشند. به این ترتیب، دغدغه اصلی آنها امنیت داخلی و بقای آنها در قدرت خواهد بود (Blank, 2008: 30).

### سازمان همکاری شانگهای و مواجهه با تهدیدهای امنیتی مشترک

به تبع سه سطحی که در بحث از تهدیدات امنیتی مشترک میان کشورهای آسیای مرکزی از آنها سخن به میان آمد، اقدامات و همچنین ظرفیت‌های سازمان همکاری شانگهای در مواجهه با تهدیدات مذکور نیز باید در سه سطح کلان، منطقه‌ای و کشوری مورد بحث و ارزیابی قرار گیرد.

۱. سطح کلان: همان‌گونه که در بخش پیشین اشاره شد، مهم‌ترین جنبه از چالش‌های سطح کلان، به تلاش غرب و به ویژه آمریکا برای گسترش نفوذ خود در منطقه مربوط می‌شود. جدی‌ترین تهدید ناشی از این امر برای اعضای سازمان به چالش کشیده شدن نقش قدرت‌بزرگی چین و روسیه و منافع آن‌ها در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز فشارهای حقوق بشری و حاکمیتی علیه دولت‌های اقتدارگرای منطقه است. به این ترتیب، هرچند با اهداف و انگیزه‌های گوناگون، اما اعضای سازمان به طور متفق‌القول، نفع خود را در جلوگیری از توسعه نفوذ ایالات متحده در منطقه دیده‌اند.

از همان ابتدای تأسیس سازمان همکاری شانگهای در ۱۵ ژوئن ۲۰۰۱، موضوع حضور و اهداف آمریکا در منطقه، بخش مهمی از دستور کار و محتوای مذاکرات و توافق‌های اعضا را به خود اختصاص داده است. مواردی از قبیل تأکید بر ایجاد «جهان چند قطبی» و «دموکراتیک‌سازی روابط بین‌الملل» که از ابتدا به طور مکرر در اجلاس‌های سازمان همکاری شانگهای و به ویژه از سوی چین و روسیه مطرح شده به طور خاص هدف به چالش کشیدن منافع ایالات متحده در سطح منطقه و جهان را دنبال می‌کند. غلظت این رویکرد در سازمان همکاری شانگهای، شماری از تحلیلگران را به این جمع‌بندی رسانده که سازمان از زمان تأسیس تاکنون به عنوان یک سازمان ضدآمریکایی شناخته می‌شود (Blank, 2011: 262).

در این رابطه به عنوان مثال، ولادیمیر پوتین و جیانگ زمین، روسای جمهوری کشورهای روسیه و چین در حاشیه اولین اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای با یکدیگر در خصوص تلاش آمریکا برای نقض معاهده ضد موشک‌های بالستیک<sup>۱</sup> سال ۱۹۷۲ و سلطه آمریکا بر امور جهانی به مذاکره پرداختند و طرفین متعهد شدند که در خصوص مسائل بین‌المللی به همکاری بپردازند. علاوه بر این، آن‌گونه که در تارنمای رسمی دبیرخانه سازمان

---

<sup>۱</sup>. Anti Ballistic Missiles (ABM)

همکاری شانگهای آمده، حرکت به سوی استقرار یک نظام بین‌المللی سیاسی و اقتصادی جدید، دموکراتیک، عادلانه و عقلایی، از جمله مهم‌ترین اهدافی است که این سازمان در جهت تحقق آنها تلاش می‌کند (SCO Secretary, 2013). ترویج «دموکراتیک‌سازی روابط بین‌الملل»، تصویرگر نوعی برابری است که در حال حاضر در سطح بین‌الملل وجود ندارد. عرصه سازمان همکاری شانگهای، زمینه‌ای مناسب برای اعمال این رویکرد است؛ زیرا هم روسیه و چین و هم کشورهای آسیای مرکزی در مخالفت با مداخله ایالات متحده در منطقه، هم‌نظر هستند. از سوی دیگر، دموکراتیک‌سازی روابط بین‌الملل به چین و روسیه در منطقه آسیای مرکزی برابری سیاسی با ایالات متحده اعطا می‌کند و همین موضوع، آن‌ها را در دفاع از این مفهوم جدی‌تر می‌کند (Mattis, 2005: 37-38).

اما آنچه وجود رویکرد ضدآمریکایی و ضدغربی را در سازمان همکاری شانگهای به طور بارزتری نشان داده و آن را وارد فاز اقدامات عملی کرد، افزایش حضور آمریکا در منطقه در پی حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود. در حقیقت، وقایع پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تردیدهایی را درباره اعتبار سازمان همکاری شانگهای به وجود آورد؛ زیرا هر یک از کشورهای آسیای مرکزی که عضو آن بودند، قراردادهای دوجانبه‌ای را با ایالات متحده منعقد کردند. ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ساختار موجود قدرت و نفوذ را در منطقه به شدت تغییر داد. این واقعه، آسیای مرکزی را به مرکز شوک‌های ژئوپلیتیک در سطحی جهانی تبدیل کرد و موقعیت ژئوپلیتیک حول و حوش آسیای مرکزی را بازتعریف نمود و بر این اساس، صف‌بندی قدرت تغییر کرد. به این ترتیب، ایالات متحده به مهم‌ترین بخشنده اقتصادی و مدیر امنیتی در منطقه تبدیل شد (Yuan, 2010: 863).

با این حال، تحلیلگران چینی دو عامل را برای انفعال سازمان همکاری شانگهای در این زمینه مورد اشاره قرار می‌دهند: نخست اینکه هدف آمریکا از حضور در منطقه، مبارزه با طالبان در افغانستان بود و این با اهداف چین و روسیه در منطقه همسو بود. دوم اینکه نه چین و نه روسیه، تمایل و توان لازم برای متوقف کردن حضور آمریکا را نداشتند؛ زیرا کشورهای آسیای مرکزی نیز به نوبه خود سعی داشتند تا از این حضور برای ایجاد موازنه در مقابل نفوذ چین و روسیه استفاده کنند. با این حال، همین اوضاع سبب شد تا موضوع چگونگی توسعه سازمان همکاری شانگهای در شرایط امنیتی جدید، محل بحث قرار بگیرد (Yuan, 2010: 863).

به هر ترتیب در پی واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، کشورهای آسیای مرکزی به همکاری با آمریکا در منطقه روی آوردند و حتی خود روسیه نیز در ابتدا به منظور برقراری ثبات در افغانستان این همکاری را تشویق کرد (Stobdan, 2008: 530). چین با حضور آمریکا در منطقه موافقت داشت؛ زیرا مبارزه آمریکا با نیروهای تروریستی - که شامل تروریست‌های سین‌کیانگ نیز می‌شد - به این کشور نیز سود می‌رساند. اما پس از این ماجرا، آمریکا سعی کرد از مبارزه با تروریسم برای توسعه حضور نظامی خود در آسیای مرکزی استفاده کند که این امر نمی‌توانست مورد موافقت چین و روسیه قرار بگیرد (Kerr, 2008: 131). همین امر باعث شد، دو کشور چین و روسیه از آن پس توجه بیشتری را به یافتن ساز و کارهایی برای جلوگیری از این روند معطوف کنند. با این حال، این تلاش‌ها در ابتدا همراهی کشورهای آسیای مرکزی - که از رابطه با آمریکا نفع می‌بردند - را به دنبال نداشت. تنها پس از وقوع انقلاب‌های رنگی در منطقه با حمایت آمریکا و وقوع رخدادهایی از جمله واقعه اندیجان ازبکستان در سال ۲۰۰۵ بود که این کشورها نیز نسبت به حضور آمریکا در منطقه احساس خطر کرده و کم‌کم خود را از این روند کنار کشیدند.

به هر حال، روسیه و چین به سرعت و دیگر اعضای سازمان با وقفه بیشتری به اتخاذ رویکردی در مقابل حضور آمریکا در منطقه روی آوردند. با تلاش چین و روسیه در هفتمین نشست سران در سنت پترزبورگ در سال ۲۰۰۲، بحث یک چشم‌انداز عملیاتی متحدکننده مطرح شد. به این ترتیب، منشوری ۲۶ ماده‌ای تصویب شد تا دبیرخانه شانگهای و یک مرکز ضدتروریسم - آشکارا به عنوان بدیلی برای عملیات‌های ضدتروریستی آمریکا در منطقه - بر اساس آن تأسیس شود. این منشور همچنین خواستار استقرار ساز و کارهایی برای تصمیم‌گیری جمعی و دموکراتیک‌سازی روابط بین‌الملل شد. در سال ۲۰۰۵ و پس از تحولات منجر به انقلاب‌های رنگی نیز هوجین تائو و ولادیمیر پوتین چهار بار با هم دیدار و بیانیه‌ای مشترک درباره «نظم بین‌المللی در سده بیست و یکم» صادر کردند. محتوای این بیانیه علیه هر کشوری بود که در پی انحصارگری و سلطه‌طلبی در امور بین‌المللی باشد (Stobdan, 2008: 530).

در نهایت، تضعیف موقعیت آمریکا در منطقه زمانی آشکار شد که سازمان همکاری شانگهای از این کشور درخواست کرد بازه‌های زمانی برای خروج نیروهای نظامی خود از افغانستان مشخص کند. پس از آن، آمریکا ناچار شد در سال ۲۰۰۵ از پایگاه هوایی که در ازبکستان در اختیار داشت خارج شود. خودداری این سازمان از دادن جایگاه ناظر به آمریکا و

دادن چنین جایگاهی به ایران، خود نمود دیگری از این امر بود (Stobdan, 2008: 532). از آن زمان به بعد نیز این روند با شدت و ضعف‌های مختلف اما به طور پیوسته در سازمان همکاری شانگهای وجود داشته و در موضع‌گیری‌های گوناگون این سازمان آشکار است. در یکی از آخرین موارد، روز ۲۰ ژوئن ۲۰۱۳، پارلمان قرقیزستان با تصویب طرحی، آمریکا را ملزم کرد تا تاریخ ۱۱ ژوئیه ۲۰۱۴ نسبت به تخلیه پایگاه نظامی «ماناس» در این کشور، اقدام نماید (RFE-RL, 2013/6/20).

اما هرچند جهت‌گیری سازمان همکاری شانگهای علیه تهدیدات ناشی از سطح کلان، عمدتاً به مقابله با نفوذ آمریکا معطوف بوده، اما همان‌گونه که اشاره شد، تهدید اصلی در این سطح، نه صرف حضور و نفوذ آمریکا، بلکه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. در این عرصه، آنچه بیش از همه قابل مشاهده است، رقابتی است که میان روسیه و چین برای توسعه نفوذ در منطقه وجود دارد و هر یک به نوعی نسبت به خطر گسترش بیش از حد فضای مانور دیگری حساس است. علاوه بر این، کشورهای آسیای مرکزی از زمان کسب استقلال تاکنون از یک سو همواره در پی کاهش پیوندها با مسکو بوده‌اند و از سوی دیگر، کم و بیش نسبت به تمایلات سلطه‌طلبانه چین در منطقه نیز احساس نگرانی می‌کنند. هرچند روسیه بسیار مایل است تا در منطقه وزنه تعادلی ژئوپلیتیک در مقابل آمریکا ایجاد شود؛ اما همزمان با همکاری تنگاتنگ با چین، همواره و به صورت کاملاً جدی در فکر خطر توسعه‌گرایی چین در آسیای مرکزی نیز است. به گفته سرگئی لویانین، این خطرات همیشه وجود داشته و دارد، ولی روسیه به غیر از چین جایگزین دیگری ندارد. بنابراین مسکو مجبور است از برخی موارد چشم‌پوشی کند. روسیه باور دارد، خطر فشار چین بر سرزمین‌های همسایه روسیه از جمله بر آسیای مرکزی همواره وجود داشته است. اما در شرایط کنونی، ساختار مناسبات و توازن منافع به گونه‌ای است که مدیران روسیه و دیگر کشورهای باقیمانده از شوروی مجبور هستند بر تهدیدات چین چشم‌پوشی کنند (قاسمی، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

مجموعه این عوامل و روندها، برخی تحلیلگران را به این استدلال سوق داده که عامل اصلی پیش‌برنده سازمان همکاری شانگهای و ماهیت اصلی فعالیت‌های آن در مفهوم «توازن» و «ایجاد موازنه» نهفته است. از این منظر، این سازمان در خود سه نوع توازن و مقابله با هژمون را نهفته دارد:



۱) مقابله با هژمونی آمریکا توسط روسیه و چین که می‌خواهند از این سازمان در تعدیل هژمونیک آمریکا بهره‌گیرند؛

۲) مقابله با هژمون‌های روسی و چینی توسط کشورهای آسیای مرکزی که در پی ایجاد موازنه در قدرت‌های روسیه و چین در سطح منطقه هستند؛

۳) مقابله با هژمون روسیه از سوی چین که به دنبال کاهش تدریجی نفوذ روسیه و افزایش نفوذ خود در منطقه است (قاضی‌زاده و طالبی‌فر، ۱۳۸۸: ۱۰۰-۱۰۱). به این ترتیب، می‌توان گفت ایجاد موازنه، در حقیقت مهم‌ترین اقدام سازمان همکاری شانگهای در مواجهه با تهدیدات امنیتی سطح کلان در منطقه آسیای مرکزی است.

**۲. سطح منطقه‌ای:** توجه به هدف از تأسیس، سازمان همکاری شانگهای، یعنی مبارزه با «سه نیروی شیطانی» افراط‌گرایی دینی، تجزیه‌طلبی و تروریسم، بیانگر آن است که تأسیس و سپس توسعه سازمان، بیش از هر چیز ریشه در دغدغه‌های امنیتی منطقه‌ای داشته و اشتراک بیش از حد کشورهای عضو در مواجهه با این تهدیدات، آنها را به همکاری در برطرف نمودن این زمینه‌های تهدید ترغیب کرده است.

البته روند آماده‌سازی سازمان همکاری شانگهای برای مواجهه با این تهدیدات، پیش از تأسیس رسمی سازمان آغاز شد و در توافقات گروه شانگهای پنج ریشه داشت. در این راستا، هرچند دو اجلاس اول این گروه در سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ عمدتاً معطوف به حل و فصل مشکلات مرزی بود - که خود نیز جنبه‌ای از چالش‌های منطقه‌ای اعضا به شمار می‌رفت - در اجلاس سوم که در سوم ژوئیه ۱۹۹۸ در آلماتی قزاقستان برگزار شد، توافقات جنبه منطقه‌ای‌تر به خود گرفت و مهم‌ترین مسائل امنیتی منطقه‌ای در آن مورد توجه قرار گرفت (قاضی‌زاده و طالبی‌فر، ۱۳۸۸: ۹۵).

در ادامه روند توجه به سطح منطقه‌ای، یک نیروی واکنش سریع در مقابل تهدیدات مذکور توسط اعضای این سازمان تشکیل شد که مقر آن در بیشکک قرقیزستان است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۹۹). علاوه بر این در سومین نشست سران کشورهای عضو سازمان در مسکو در مه ۲۰۰۳، توافقی برای تشکیل یک مرکز مبارزه با تروریسم در تاشکند، حاصل شد (Cheng, 2011: 633). البته موضوع مهم‌تر در بلندمدت این بوده است که آیا سازمان می‌تواند به یک ساز و کار منطقه‌ای برای تضمین صلح، ثبات و شکوفایی منجر شود

یا خیر. در راستای این هدف، چین به طور خاص فعالیت زیادی داشته و از زمان تأسیس سازمان، انرژی و منابع عظیمی را برای تسهیل نهاده‌سازی آن و ترویج همکاری نزدیک‌تر میان اعضا در مبارزه با تروریسم و جدایی‌طلبی - از جمله از طریق برگزاری تمرینات و مانورهای نظامی - اختصاص داده است (Yuan, 2010: 861- 86).

نکته مهم در این زمینه آن است که رهبران چین و روسیه که از تهدید اسلامی و حوادث تاجیکستان از یک سو، حاکمیت طالبان در افغانستان و سرعت یافتن انتشار امواج افراط‌گرایی دینی از سوی دیگر، امنیت منطقه و ثبات آن را در خطر یافته بودند، این مجمع را نهادی برای گسترش همکاری‌های جمعی علیه تهدیدهای مرزی، قومی و دینی برآورد کردند (کولایی، ۱۳۸۹: ۲۴۶). از زمان تأسیس سازمان همکاری شانگهای تاکنون، موضوع مبارزه با افراط‌گرایی، تروریسم و تجزیه‌طلبی، همه‌ساله و در قالب همه بیانیه‌های رسمی اجلاس‌های سران مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین از سال ۲۰۰۳، مانورهای نظامی کشورهای عضو با ماهیت ضدتروریستی و ضد جرایم سازمان‌یافته آغاز شده و بر حسب موقعیت، در مقاطع مختلف برگزار می‌شود.

یکی از مسائلی که طی سال‌های اخیر در این عرصه مطرح و حل و فصل آن به یکی از دغدغه‌های مهم سازمان همکاری شانگهای تبدیل شده، موضوع خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و تأثیری است که این موضوع می‌تواند بر امنیت منطقه، به ویژه از جنبه احتمال افزایش حرکات تروریستی و بی‌ثباتی در پی داشته باشد. بر همین اساس، بخش عمده نشست‌های سازمان در سطح کارشناسی در سال ۲۰۱۳، به بررسی ابعاد این موضوع اختصاص یافت و تصمیم دبیرخانه سازمان بر آن شد که مسائل مربوط به چشم‌انداز خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان در سال ۲۰۱۴ در دستور کار نشست سران سازمان در سال ۲۰۱۳ در بیشکک قرار بگیرد. در این زمینه به ویژه اتخاذ اقدامات شدیدتر علیه گروه‌های تروریستی و جلوگیری از خیزش مجدد آنها مدنظر اعضای سازمان قرار گرفت (Valdai, 2013/7/3).

اما همان‌گونه که اشاره شد، علاوه بر تهدیدات امنیتی سخت، مسائلی از قبیل امنیت انرژی، جرایم سازمان‌یافته، جرایم سایبری و امنیت زیست‌محیطی نیز از جمله چالش‌هایی است که کشورهای آسیای مرکزی در سطح منطقه‌ای با آن روبه‌رو هستند. در حوزه انرژی، به منظور تحقق اهداف مندرج در مواد ۱ و ۳ اساسنامه که در آن به «تشویق همکاری کارآمد منطقه‌ای در حوزه انرژی و کاربرد موثر زیرساخت‌های موجود و توسعه بخش انرژی»

اشاره شده و نیز هماهنگ ساختن خط‌مشی‌های عرضه و تقاضا، تأمین امنیت خطوط انتقال، رشد همکاری‌های اقتصادی بین کشورهای عضو و نیز سازگاری با تحولات جدید در عرصه اقتصاد جهانی، ایده تشکیل «باشگاه انرژی» به پیشنهاد ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه در نشست سال ۲۰۰۶ سران در آستانه قزاقستان به تصویب رهبران کشورهای عضو رسید (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۸: ۷۶). البته با وجود انجام اقدامات اولیه در راستای تحقق این ایده، طرح مذکور هنوز به دلایل متعدد جنبه عملی پیدا نکرده است. مهم‌ترین دلیل عدم تحقق این ایده تاکنون مخالفت چین بوده که از شکل‌گیری یک کارتل انرژی تحت هدایت روسیه نگران است (Contessi, 2010: 106).

در زمینه جرایم سازمان‌یافته، اولین موافقتنامه مهم سازمان در جریان اجلاس سران در شانگهای در سال ۲۰۰۴ به امضا رسید که در آن، بر مبارزه با قاچاق مواد مخدر تأکید شد و در اجلاس‌های بعدی نیز این موضوع، از جمله موارد مهم در دستور کار اعضا بود (قاضی‌زاده و طالبی‌فر، ۱۳۸۸: ۷۳-۸۶). در سال ۲۰۱۰، اعضای سازمان یادداشت تفاهمی را با مرکز منطقه‌ای سازمان ملل در آسیای مرکزی برای مبارزه با مواد مخدر به امضا رساندند (UNODC, 2011). علاوه بر این، با توجه به اینکه بخش عمده گسترش جرایم سازمان‌یافته در سال‌های اخیر در منطقه، به واسطه ناآرامی‌ها در افغانستان بوده، لذا سازمان همکاری شانگهای موافقتنامه‌هایی را نیز در زمینه مبارزه با این‌گونه جرایم با دولت افغانستان به امضا رسانده است (Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation, 2011).

در بحث جرایم سایبری که به ویژه طی سال‌های اخیر در جنبه‌های مختلف رشد داشته نیز سازمان همکاری شانگهای اقداماتی را انجام داده است. در ماه مارس سال ۲۰۱۳، شورای ضد تروریسم سازمان همکاری شانگهای در جریان بیست و دومین جلسه خود در تاشکند، ساز و کارهای جدیدی را برای مبارزه با تروریسم سایبری به تصویب رساند. در جریان این نشست اشاره شد که وقایع اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، ضرورت کنترل بیشتر بر فضای مجازی را مطرح کرده و از آنجا که پیش از این، کشورهای عضو بر اساس قوانین خود و به طور مجزا به مقابله با تهدیدات در این حوزه می‌پرداختند، شورای مذکور مجموعه قوانینی را برای اقدام مشترک در حوزه سایبری به تصویب می‌رساند (Russia & India Report, 2013/4/2).

در نهایت در زمینه مقابله با چالش‌های زیست‌محیطی، تمهیدات و اقدامات سازمان همکاری شانگهای عمدتاً به بحث مدیریت منابع آب و حل و فصل بحران آب در منطقه اختصاص داشته است. در اجلاس سران این سازمان در تاشکند در سال ۲۰۰۴ به صراحت اعلام شد که سازمان همکاری شانگهای در حال ایفای نقشی مهم در همکاری اقتصادی، حفاظت از محیط زیست و توسعه منابع آب است. از زمان این اجلاس، سازمان همکاری شانگهای نقش فعال‌تری را در مدیریت منابع آب کمیاب در منطقه ایفا کرده است. در این اجلاس همچنین مسائلی از قبیل توقف آلودگی اورانیوم در منابع آب، توقف بیابان‌زایی و مدیریت موثرتر ساخت سدها، مورد بحث قرار گرفت (Lifan & Jingqian, 2005).

**۳. سطح داخلی:** در این سطح، سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک نهاد چندجانبه بین‌المللی، بیش از هر چیز از دو جنبه توانسته به کمک دولت‌های منطقه بیاید که عبارت هستند از: تأکید بر حاکمیت و اقتدار این دولت‌ها و همچنین کمک به توسعه اقتصادی و پیشرفت آنها (عاملی که می‌تواند زمینه بروز شمار قابل توجهی از بی‌ثباتی‌ها را در این کشورها از میان ببرد).

از جنبه اول، تأکید بر اصول حاکمیت و استقلال کشورهای عضو، حتی پیش از تأسیس سازمان همکاری شانگهای و در جریان توافقات گروه شانگهای پنج نیز کاملاً آشکار بود. در بیانیه پایانی نشست آلماتی در سال ۱۹۹۸، کشورهای عضو توافق کردند به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی، برابری و منافع متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، به عنوان اصول اساسی روابط بین‌الملل احترام بگذارند. در اجلاس چهارم در سال ۱۹۹۹ در بیشکک، این کشورها بر تعهدات خود نسبت به مخالفت با هرگونه تلاش برای استفاده از سرزمین خود به منظور دست زدن به عملیاتی‌هایی که حاکمیت، امنیت و ثبات اجتماعی کشورهای عضو را به خطر بیندازد، تأکید ورزیدند. در آخرین اجلاس این گروه پیش از تشکیل سازمان نیز اعضا تأکید کردند که کشورها حق دارند راه‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی و سیاسی خود را بر اساس شرایط ملی خود برگزینند (قاضی‌زاده و طالبی‌فر، ۱۳۸۸: ۶۱-۶۴).

این تأکیدات در اولین بیانیه‌ها و موضع‌گیری‌های اعضا پس از تشکیل سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۱ نیز به خوبی نمود یافت. تأکید موجود در بیانیه مربوط به تأسیس سازمان مبنی بر اعتماد متقابل، نفع متقابل، حقوق برابر، مشورت و رایزنی، احترام به

تنوع فرهنگ‌ها و تلاش در جهت رسیدن به توسعه مشترک و همچنین اصول عدم تعهد و عدم جهت‌گیری علیه هیچ‌کس، باید در راستای همین موضوع ارزیابی شود.

در آخرین تحول در این زمینه و در میانه چشم‌انداز خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان در سال ۲۰۱۴، شورای مبارزه با تروریسم سازمان همکاری شانگهای اتخاذ مجموعه تدابیری را به تصویب رساند که آشکارا علاوه بر جنبه منطقه‌ای، دارای بعدی داخلی برای کشورهای عضو نیز بود. در جریان نشست‌های این شورا در بیشکک اعلام شد که یکی از اولویت‌های سازمان، جلوگیری از هرگونه تهدید نظامی نسبت به رژیم‌های سکولار منطقه است. در این بیانیه اشاره شد که حفظ رژیم‌های سکولار، نه تنها تضمین‌کننده نوعی ثبات منطقه‌ای است، بلکه شانس مدرن‌سازی و توسعه سیاسی-اجتماعی منطقه را نیز افزایش می‌دهد (Valdai, 2013/7/3).

اما از جنبه دوم، حرکت تدریجی سازمان از دستورکار صرفاً سخت و امنیتی به سمت حوزه‌های اقتصادی، زمینه‌ای را برای کشورهای منطقه فراهم کرده تا از رهگذر جذب منابع مالی و سرمایه برای طرح‌های توسعه‌ای ملی، دست‌کم بخشی از مشکلات داخلی خود که ریشه در عوامل اقتصادی دارد را حل و فصل کنند. در این زمینه به ویژه چین به شدت فعال بوده و اجرای «برنامه همکاری چندجانبه اقتصادی و تجاری میان اعضای سازمان همکاری شانگهای» را ترویج کرده است. توجه ویژه برنامه مذکور به بخش حمل و نقل است. در سال ۲۰۰۴، چین یک اعتبار ترجیحی صادرات به مبلغ ۹۰۰ میلیون دلار به کشورهای منطقه اعطا کرد و در سال ۲۰۰۹ نیز در پی وقوع بحران مالی جهانی، یک اعتبار ۱۰ میلیارد دلاری را برای یافتن راه‌حل‌های بحران مالی بین‌المللی در کشورهای عضو اختصاص داد (Contessi, 2010: 112- 113). دریافت این مبالغ به طور بالقوه فرصتی برای کشورهای آسیای مرکزی بوده تا با صرف آنها در حوزه‌های زیرساختی، نسبت به رفع برخی چالش‌های خود اقدام کنند.

### موانع همکاری‌های امنیتی در سازمان همکاری شانگهای

با وجود فعالیت‌های مثبت و دستاوردهای سازمان همکاری شانگهای در حوزه چندجانبه‌گرایی امنیتی در منطقه اوراسیای مرکزی، پاره‌ای موانع نیز در مسیر این سازمان وجود داشته که عملی شدن تمام پتانسیل آن در بخش امنیت را با دشواری‌هایی روبه‌رو

ساخته است. در این زمینه، پیش از هر چیز باید به وجود برخی بی‌اعتمادی‌ها، اختلاف‌نظرها و همچنین رقابت‌های درونی در سازمان اشاره کرد که در برخی موارد، عملاً قدرت اقدام را از آن سلب کرده است.

یکی از محدودیت‌های پیش‌روی سازمان همکاری شانگهای این است که این سازمان نتوانسته به از میان بردن تصویر منفی چین در اذهان روس‌ها و اهالی آسیای مرکزی کمک کند. میان نظریه ظهور مسالمت‌آمیز چین و گذشته منفی آن تناقض وجود دارد. کلمه «Xi Yu» که برای توصیف چین به کار می‌رود، عنوانی تاریخی برای استان‌های غربی آن کشور و از جمله شامل آسیای مرکزی است؛ به همین دلیل کشورهای آسیای مرکزی از اینکه چین باز هم به دنبال «فضای حیاتی» باشد نگرانند. روسیه نیز چنین حالتی دارد؛ به ویژه در شرق دور این کشور که جمعیت رو به کاهش و یا راکد است. هراس از خطر چین یا «تهدید زرد» که به استعمارگری مناطق خالی شرق دور و سیبری می‌پردازد، نگرانی روس‌ها را برانگیخته است (Stobdan, 2008: 533).

از سوی دیگر در حوزه اقتصادی، رقابت میان چین و روسیه شدید است. این رقابت در آسیای مرکزی، به ویژه بر سر انرژی رو به افزایش است. روسیه در حقیقت از این نگران است که شانگهای بر «جامعه اقتصادی اوراسیا»<sup>۱</sup> پیشی بگیرد. در حالی که روسیه به سازمان همکاری شانگهای به عنوان ابزاری کارآمد برای ارتقای همگرایی اقتصادی‌اش با آسیا می‌نگرد، چین نیز مایل است شاهد توسعه این سازمان به سطح یک بلوک تجاری در حال ظهور آسیایی همچون مدل اتحادیه اروپا باشد. در حالی که روسیه می‌خواهد شانگهای با موضوعات امنیتی منطقه‌ای سر و کار داشته باشد، چین آن را به عنوان الگویی برای ایجاد معماری چین‌محور روابط در آسیا در مقابل ایالات متحده می‌بیند.

یکی دیگر از مسائل مهم در سازمان همکاری شانگهای، این است که آیا این سازمان باید در سیاست‌گذاری وسیع‌تر ژئوپلیتیک در منطقه درگیر شود و یا با اتخاذ رویکردی درون‌گرا، بر بهبود همکاری منطقه‌ای در داخل این بلوک تمرکز نماید. مرتبط با این موضوع، مسئله تمایل به تبدیل سازمان همکاری شانگهای به یک نوع بلوک سیاسی- نظامی است، آنچنان که در حلقه‌های نظامی روسیه این تمایل وجود دارد. اما چین در سال ۲۰۰۴ به روشنی اعلام کرد: «شانگهای یک بلوک سیاسی- نظامی نیست؛ بلکه سازمانی است که در

<sup>۱</sup> Eurasian Economic Community (EEC)

رابطه با همکاری چندبخشی فعالیت می‌کند» (Contessi, 2010: 105). همین امر باعث شد، روسیه نتواند در جریان جنگ اوت ۲۰۰۸ با گرجستان، روی همراهی سازمان همکاری شانگهای حساب کند. علاوه بر این، همین اختلاف‌نظرها و بی‌اعتمادی‌ها سبب شد در جریان درگیری‌های قومی سال ۲۰۱۰ در قرقیزستان نیز سازمان همکاری شانگهای هیچ اقدام موثری انجام ندهد.

سیاست‌های غرب‌گرایانه برخی از کشورهای عضو سازمان نیز عاملی بوده که در پاره‌ای اوقات، مشکلاتی را برای همکاری در حوزه امنیت منطقه‌ای فراهم کرده است. این عامل به ویژه در سال‌های اولیه پس از ۱۱ سپتامبر نمود بیشتری داشت. در حال حاضر نیز در بهترین حالت نیاز کشورهای آسیای مرکزی به سرمایه و فناوری غربی موجب می‌شود این کشورها ملاحظاتی را در سیاست‌های منطقه‌ای خود رعایت کنند.

### نتیجه‌گیری

سازمان همکاری شانگهای که اکنون به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای چندجانبه بین‌المللی در سطح جهان تعریف شده است در آغاز به منظور حل و فصل و مرتفع نمودن دغدغه‌های امنیتی کشورهای عضو شکل گرفت و طی زمان، با وجود پشت سر گذاشتن تحولات گوناگون و اضافه شدن موضوعات دیگر به دستورکار، تمرکز اصلی خود بر مسائل امنیتی را حفظ کرد. بر این اساس، اگرچه این سازمان در سایر جنبه‌ها به ویژه در بعد اقتصادی نیز به طور جدی فعال شده است، اما می‌توان گفت هنوز مهم‌ترین عامل پیونددهنده اعضا در چارچوب سازمان همکاری شانگهای و عامل اصلی توجه بین‌المللی به آن، جنبه امنیتی و به ویژه امنیت منطقه‌ای است. از زمان شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای تاکنون، توافقات و اقدامات در حوزه امنیتی، بخش مهمی از دستورکار این سازمان را تشکیل داده است.

بر این اساس و با توجه به تفکیک چالش‌ها و تهدیدات امنیتی در آسیای مرکزی در سه سطح کلان، منطقه‌ای و داخلی، سازمان همکاری شانگهای نیز اقدامات خود در این زمینه را در سه سطح مذکور متمرکز کرده است. در سطح کلان، با توجه به اینکه مهم‌ترین تهدید مشترک برای اعضای سازمان، از حضور و فعالیت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، به ویژه آمریکا در منطقه ناشی می‌شود، اقدامات سازمان نیز به طور عمده در راستای مقابله با

گسترش حضور و نفوذ ایالات متحده در منطقه آسیای مرکزی تمرکز یافته است. البته در دیدگاهی گسترده‌تر، اصل حفظ «توازن» در منطقه، مهم‌ترین کارکردی بوده که سازمان در مواجهه با تهدیدات امنیتی سطح کلان از خود نشان داده است.

در سطح منطقه‌ای، مهم‌ترین جنبه فعالیت سازمان در قالب مبارزه با چالش‌هایی نمود یافته است که مهم‌ترین هدف تاسیس آن نیز می‌باشد؛ یعنی مقابله با افراط‌گرایی دینی، تجزیه‌طلبی و تروریسم. البته در دیگر حوزه‌های امنیت منطقه‌ای به ویژه حوزه‌های نرم‌تری از قبیل امنیت زیست‌محیطی نیز اقداماتی از سوی سازمان انجام گرفته است. در این سطح، باید گفت سازمان همکاری‌های تلاش داشته تا ضمن حفظ تمرکز و توجه خود بر تهدیدات امنیتی سنتی و مستقیم علیه دولت‌ها، به روز بودن خود را در زمینه شناسایی و دفع تهدیدات نیز نشان دهد که مواردی از قبیل تسری فعالیت‌های سازمان به حوزه مبارزه با تهدیدات سایبری را می‌توان نمونه‌ای از این امر دانست. هرچند، میزان موفقیت سازمان در این حوزه‌ها، در گذر زمان مشخص خواهد شد.

در نهایت، از جنبه مبارزه با تهدیدات برآمده از سطح داخلی نیز سازمان همکاری‌های با تأکید مکرر بر حاکمیت و اقتدار کشورهای عضو و همچنین کمک به توسعه اقتصادی و پیشرفت آنها، فعال بوده و اقدامات متعددی را انجام داده است. البته در این حوزه باید گفت که سازمان همکاری‌های در منطقه به عنوان یک نیروی حافظ وضع موجود عمل کرده و جمع‌بندی کلی اعضا این بوده که حفظ نظام‌های اقتدارگرای سکولار کنونی در قدرت، بیش از هر نوع دیگری از نظام‌های سیاسی می‌تواند منافع اعضا را تأمین کند. به عبارت دیگر، این سازمان در گذر زمان به یک ابزار برای رهبران منطقه جهت حفظ خود در قدرت تبدیل شده و نوعی اطمینان خاطر را به آن‌ها بخشیده است.

به این ترتیب، می‌توان گفت، سازمان همکاری‌های به عنوان یک نهاد همکاری چندجانبه فراملی، توانسته در هر سه سطح، اقدامات مهمی را در مبارزه با تهدیدات امنیتی در منطقه آسیای مرکزی انجام داده و از این راه، مسیر جدیدی را پیش روی کشورهای عضو قرار دهد. عامل مهم قابل اشاره در این زمینه آن است که با توجه به ظرفیت‌های بالای سازمان از جنبه‌های گوناگون و به ویژه حضور دو قدرت بزرگ جهانی یعنی روسیه و چین، رویکردهای سازمان در این زمینه تنها به موضع‌گیری‌های لفظی و تعیین خط‌مشی صرف محدود نمانده و در عرصه عملی نیز بروز و نمود پیدا کرده است.



البته در این سازمان نیز همچون انواع دیگر گردهمایی‌های سیاسی چندجانبه در عرصه بین‌الملل، موانع و چالش‌هایی برای توسعه حوزه اقدامات وجود داشته است. وجود رقابت‌های درونی میان اعضا، چه در سطح قدرت‌های بزرگ حاضر در سازمان و چه در سطوح پایین‌تر، از جمله مهم‌ترین موانع موجود است. دیدگاه‌های منفی تاریخی برخی اعضا نیز در راستای مانع‌آفرینی برای سازمان عمل کرده و سیاست‌های غرب‌گرایانه شماری از اعضای سازمان نیز بر این چالش‌ها افزوده است. اما به هر حال این سازمان توانسته چارچوبی واقعی را برای تأمین امنیت منطقه‌ای در منطقه آسیای مرکزی فراهم نماید.

### منابع و مأخذ

- اسمیت، استیو و جان بیلیس (۱۳۸۷)، *جهانی شدن سیاست، روابط بین الملل در عصر نوین*، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، موسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- احمدی لفورکی، بهزاد و فیروزه میررضوی (۱۳۸۳)، *راهنمای منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی*، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- اخوان کاظمی، مسعود (۱۳۸۵)، «سازمان همکاری شانگهای: اهمیت ژئواستراتژیک»، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال پانزدهم، شماره ۵۵.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۲)، *نظریه های متعارض در روابط بین الملل*، علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.
- شیهان، مایکل (۱۳۸۸)، *امنیت بین الملل*، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عبدالکریم، محمد (۱۳۷۹)، «اسلامستیزی و ناپایداری امنیتی در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال نهم، شماره ۳۱.
- قاسمی، مصطفی (۱۳۸۶)، «بررسی عوامل همگرایی و واگرایی روسیه، چین و هند در قالب سازمان همکاری شانگهای»، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال پانزدهم، شماره ۵۷.
- قاضی زاده، شهرام و عباس طالبی فر (۱۳۸۸)، *سازمان همکاری شانگهای: همگرایی نوین منطقه ای*، تهران: انتشارات لقاء النور.
- کوزه گر کالجی، ولی (۱۳۸۸)، «تأملی بر طرح تشکیل باشگاه انرژی در سازمان همکاری شانگهای»، فصلنامه *راهبرد*، سال هجدهم، شماره ۵۱.
- کولایی، الهه (۱۳۸۴)، *بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- کولایی، الهه (۱۳۸۹)، *سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی*، تهران: انتشارات سمت.
- گروه بحران بین المللی (۱۳۸۳)، *اسلام رادیکال در آسیای میانه: واکنش ها به حزب التحریر*، ترجمه احسان موحدیان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ماندل، رابرت، (۱۳۷۷)، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- واعظی، محمود (۱۳۸۷)، *ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان ها و بازیگران)*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

- Harder”, *International Affairs (Moscow)*, Vol. 55, No. 3.
- Blank, Stephen (2010), “Energy and Environment Issues in Central Asian’s Security Agenda”, *China and Eurasia Forum Quarterly*, Vol. 8, No. 2.
  - Blank, Stephen j (2011), “Dragon Rising: Chinese Policy in Central Asia”, *American Foreign Policy Interests: The Journal of the National Committee on American Foreign Policy*, Vol. 33, No. 6.
  - Brzezinski, Zbigniew (1997), *The Grand Chessboard: American Primacy and its Geostrategic Implications*, Washington
  - Buzan, Barry (1991), *People, States, and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era*, Hemel Hempstead: Harvester.
  - Cheng, Joseph Y.S. (2011), “The Shanghai Co-operation Organisation: China's Initiative in Regional Institutional Building”, *Journal of Contemporary China*, Vol. 41, No. 4.
  - Contessi, Nicola P (2010), “China, Russia and the Leadership of the SCO: A Tacit Deal Scenario”, *China and Eurasia Forum Quarterly*, Vol. 8, No. 4.
  - Kerr, David and Laura C. Swinton (2008), “China, Xinjiang, and the Transnational Security of Central Asia”, *Critical Asian Studies*, Vol. 40, No.1.
  - Lifan, Li & Liu Jingqian (2005), “Central Asian Water Resources and the Future of the SCO”, *China and Eurasia Forum Quarterly*, Special Edition: The SCO.
  - Mattis, Peter (2005), “A Victory for China’s New Security Concept: The Shanghai Cooperation Organization”, *China and Eurasia Forum Quarterly*, Special Edition: The SCO.
  - McSweeney, Bill (1996) “Identity and Security: Buzan and the Copenhagen School”, *Review of International Studies*, Vol. 22, No. 1.
  - *Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation* (2011), “Plan of Action of the Shanghai Cooperation Organization Member States and the Islamic Republic of Afghanistan on Combating Terrorism, Illicit Drug Trafficking and Organized Crime”, Available at:  
[http://www.un.int/russia/new/MainRoot/docs/off\\_news/270309/newen4.htm](http://www.un.int/russia/new/MainRoot/docs/off_news/270309/newen4.htm)  
(accessed on: 2013/01/31).
  - Quinn-Judge, Paul (2010), “Conventional Security Risks to Central Asia: A Summary Overview”, *China and Eurasia Forum Quarterly*, Volume 8, No. 2.
  - *RFE-RL* (2013/6/20), “Kyrgyz Parliament Sets Date for Manas Transit Center Closure”, Available at:  
<http://www.rferl.org/content/kyrgyz-end-us-transit/25022927.html> (Accessed on: 2013/07/08).
  - *Russia & India Report* (2013/4/2), “SCO Members to Cooperate in War on Cyber terrorism”, Available at:  
[http://indrus.in/world/2013/04/02/sco\\_members\\_to\\_cooperate\\_in\\_war\\_on\\_cyber\\_terrorism\\_23429.html](http://indrus.in/world/2013/04/02/sco_members_to_cooperate_in_war_on_cyber_terrorism_23429.html) (Accessed on: 2013/07/08).

- Rywkin, Michael (2006), "Security and Stability in Central Asia: Differing Interests and Perspectives", *American Foreign Policy Interests: The Journal of the National Committee on American Foreign Policy*, Vol. 28, No. 3.
- SCO Secretary (2013), "Brief Introduction to the Shanghai Cooperation Organisation", Available at: <http://www.sectsco.org/EN123/brief.asp> (Accessed on: 2013/01/26).
- Siegfried, Tobias (2010), "Potential Security Implications of Environmental Change in Central Asia", *China and Eurasia Forum Quarterly*, Volume 8, No. 2.
- Stobdan, P (2008), "Shanghai Cooperation Organization: Challenges to China's Leadership", *Strategic Analysis*, Vol. 32, No. 4.
- Swanstrom, Niklas (2010), "Traditional and Non-Traditional Security Threats in Central Asia": Connecting the New and the Old", *China and Eurasia Forum Quarterly*, Vol. 8, No. 2.
- UNODC (2011), "UNODC, Shanghai Cooperation Organization Sign Agreement to Boost International Health, Safety and Security", United Nations Office of Drugs and Crime, Press Release, Available at: <http://www.unodc.org/unodc/en/press/releases/2011/June/unodc-shanghai-cooperation-organization-sign-agreement-to-boost-international-health-safety-and-security.html> (Accessed on: 2013/01/31).
- Valdai (2013/7/3), "Upcoming SCO Summit in Bishkek: Security Issues under Scrutiny", Available at: <http://valdaiclub.com/asia/59840.html> (Accessed on: 2013/07/08)
- Yuan, Jing-Dong (2010), "China's Role in Establishing and Building the Shanghai Cooperation Organization (SCO)", *Journal of Contemporary China*, Vol. 19, No. 67.